

چکیده

نخستین مرکز علمی اصفهان پس از اسلام مسجد جامع این شهر بود که حلقه‌های بی‌شمار درسی در آن تشکیل می‌گردید. این محافل علمی و ادبی به همراه کتابخانه بزرگ این مسجد موجبات رشد تعلیم و تربیت اسلامی در این شهر را فراهم کردند. پس از مسجد جامع اصفهان مدرّس‌های دانشمندان همچون مدرس ابوعلی سینا در رشد علوم اسلامی و عقلی و ادبی نقش بسزایی ایفا کردند. نهضت مدرسه‌سازی در اصفهان دیرتر از خراسان شروع شد، ولی با تأسیس نظامیه اصفهان با نظام آموزشی و اداری مشخص و موقوفات بی‌شمار، آموزش عالی در اصفهان نهادینه گردید و شکوفا شد. این مدرسه الگویی شد برای تأسیس دیگر مدارس که سلاطین، وزرا و بزرگان سلجوقی تأسیس می‌کردند. مدارس ملکشاهی، سلطان محمد سلجوقی، مدرسه فخریه، ملکه خاتون و مدرسه کمال‌الدین سمیرمی از این نمونه بودند. این مدارس زمینه شکوفایی علمی و ادبی اصفهان و ظهور چهره‌های درخشان علمی، ادبی، شعرا و هنرمندان را فراهم کرد. برخلاف رشد آموزش عالی در نظامیه، محدودیت در مواد آموزشی به‌ویژه در علوم عقلی، ریاضیات و فلسفه و انحصار تدریس فقه شافعی، طوفان تعصبات مذهبی و درگیریها و اختلافات مذهبی در میان شافعی‌ها و حنفی‌ها به ریاست دو خاندان علمی این شهر آل صاعد و آل خجند را فراهم کرد و فتنه‌ها و آشوب‌های فراوانی ایجاد گردید و پایه‌های این شهر متزلزل شد.

در مقاله‌ای که پیش رو دارید تلاش بر آن است تا مراکز تعلیمی اصفهان در روزگار سلجوقیان مورد بررسی و پژوهش قرار گیرد. روش تحقیق در این مقاله کتابخانه‌ای و توصیفی و تحلیلی است.

نخستین جایگاه تعلیم و تعلم در اسلام را رسول‌الله (ص) در مسجدالنبی پایه‌ریزی کرد. پس از آن حضرت، صحابه و تابعین و حکام اسلامی مساجد جامع شهرها را بنیان گذاشتند. در این مساجد حلقه‌های درسی بی‌شمار تعلیمی قرائت قرآن، فقه، حدیث، تفسیر و صرف و نحو تشکیل می‌شد. مساجدی همچون مسجدالحرام، جامع بصره، جامع کوفه، مسجدالاقصی، جامع قرطبه، جامع الازهر و جامع اصفهان رسالت علمی خود را در خدمت به ارتقای سطح آموزش و فرهنگ مسلمانان و گسترش دین مبین اسلام با همتی بلند در قرون اولیه اسلامی انجام دادند.



مراکز آموزشی اصفهان در روزگار سلجوقی

دکتر اصغر منتظرالقائم*

*- دکترای تاریخ و عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان

شهر اصفهان با پیمان هلیع به دست عبدالله بن بُدیل بن ورقاء خُزاعی فتح شد. ورود مسالمت آمیز اسلام به این شهر، سبب رشد تعالیم اسلام در اصفهان گردید. بنا تأسیس نخستین مسجد بزرگ در اصفهان به دست ابوحناس مولی عمر بن خطاب در روزگار امیرمؤمنان علی(ع) در محله خُشینان (۷: ج ۱، ص ۳۶)، تعلیم و تربیت و آموزش دین از این مسجد شروع شد. در همین شهر از یاران رسول الله(ص) کسانی بودند که به مردم اصفهان واجبات و سنت‌های دین را می‌آموختند. (۷: ج ۱، ص ۱۰۴).

مسجد جامع اصفهان: این مسجد پس از سال ۱۵۰ هجری به دست ایوب بن زیاد والی اصفهان تأسیس گردید. در سال ۲۶۶ هجری عبدالله بن حسن بن حفص ذکوانی با کمک مردم خانه‌ها و زمین اطراف مسجد را خرید و آن را گسترش داد. در این مسجد حلقه‌های درسی بسیاری دایر می‌شد و هر ستونی از آن شیخی بود و فقها، متکلمین، عرفا، متصوفه و ادبا در آن به تعلیم و تعلم مشغول بودند. از آن جمله حلقه درس فقه نصر بن محمد مشهور به ابن‌نصرویه بود که به مدت بیست سال بر مذهب شافعی در مسجد جامع فتوا می‌داد. حلقه‌های درسی در این مسجد چنان پرشور بود که به هر ستونی شیخی تکیه زده و طلاب گرد او حلقه زده به وظیفه درس یا ریاضت نفس اشتغال دارند. آراستگی این مسجد به واسطه مناظره فقها و مباحثه دانشمندان و مجادله متکلمین و پندهای واعظین است (۲۱: ص ۸۵). این مسجد دارای مقاماتی همچون متصدیان، امام جماعت، مؤذن و خطیب بود (۷: ج ۲، ص ۱۱، ۱۶۵، ۱۷۱، ۱۹۷). این مسجد کتابخانه‌ای با حجره‌های گوناگون و مخازن داشت و محل آن روبه‌روی مسجد واقع شده بود. این کتابخانه به دست استادالرئیس ابوالعباس احمد الضبی بنیان گذاشته شد. وی کتابهای علوم گوناگون را که به مرور ایام فضلا و ادبای سابق انتخاب کرده بودند، در آن جمع کرد. فهرست این کتابخانه در سه مجلد بزرگ شامل کتابهای تفسیر، حدیث، صرف و نحو، لغت، ادبیات، شعر، تاریخ و رجال، منطق، الهیات، طبیعیات و ریاضیات و غیره بود (۲۱: ص ۸۵).

بدین‌سان مسجد جامع اصفهان نخستین دانشگاه اسلامی در این شهر بود. کتابخانه این مسجد منابع آموزشی و تحقیقاتی در علوم گوناگون را در اختیار طلاب و استادان قرار می‌داد و راه را برای تحقیقات عالی در این شهر هموار می‌کرد. در روزگار آل‌بویه در اصفهان بیمارستانی بود که در آن وسایل مجهز و پزشکان حاذق وجود داشت (۲۲: ص ۳۲۹). در این صورت کار آموزش طب همچون دیگر نقاط جهان اسلام در این بیمارستان انجام می‌گرفت.



مکتب در اصفهان: کار تعلیم و تربیت کودکان در مکتب انجام می‌گرفت. ایرانیان در زمانهای دور به تربیت و هنرآموزی کودکان توجه خاص نشان می‌دادند، به‌گونه‌ای که ابن‌رسته خبر از وجود مکتب پیش از اسلام در اردستان اصفهان می‌دهد (۵: ص ۱۸۱). پس از اسلام در کنار مساجد، کاخهای خلفا و سلاطین مکتبخانه‌ها تأسیس می‌شد.

مدرس مکتبخانه را معلم و مؤدب یا ادیب می‌گفتند و دو واژه معلم و مؤدب از اصطلاحاتی بودند که در تعلیم و تربیت اسلامی رایج بود. کار تعلیم و تربیت در نخستین قرون اسلامی در اصفهان چنان رشد و گسترش داشت که این شهر دهها نفر مؤدب داشت و آنان به کار معلمی مشغول بودند. از جمله حجاج‌بن یوسف قتیبه همدانی متوفی ۲۶۰ هجری بود که در مکتب وی بیش از یکصد کودک مشغول تعلیم بودند (۷: ج ۱، ص ۳۵۵). همچنین این شهر محل صدور مؤدب به نقاط دیگر بود (۷: ج ۲، ص ۲۲۸-۲۵۲).

تأسیس مدرسه در اصفهان: در اصفهان همچون سایر نقاط عالم اسلامی مناظره‌ها و جدال‌های علمی طلاب در مساجد سبب مزاحمت برای عبادت نمازگزاران گردید. بدین منظور مدرّس‌هایی در کنار مساجد بنیان گذاشته شد. آن‌گونه که عمر بن عبدالعزیز عجلی حاکم اصفهان صفه‌ای در مسجد جامع بساخت (۹: ص ۱۱۱) این صفه به واسطه تزئیناتی که در دوره آل‌مظفر در آن صورت گرفته، اکنون به نام مدرسه مظفری مشهور است (۲۶: ص ۱۲۷) ایوان جنوبی مسجد جامع نیز به نام صفه صاحب مشهور است و چنین می‌نماید که صاحب‌بن عبّاد وزیر دانشمند آل‌بویه در این محل به تدریس می‌پرداخته است. از آثار تاریخی دوره آل‌بویه در اصفهان در محله باب‌الدشت گنبد مدرّس ابوعلی‌سینا وجود دارد و عامه مردم، آن حدود را به نام علی‌سینا می‌خوانند. شیخ‌الرئیس ابوعلی‌سینا طی دوران اقامت چهارده ساله خود در اصفهان (۶: ص ۲). در این محل تدریس می‌کرد (۱۲: ص ۴۳۱) صاحب‌بن عباد در عمران و آبادانی اصفهان علاقه بسیار نشان داد و عمارات عالیه و مسجدی در محله گلبار به نام جورجیر از خشت و گل در نهایت استحکام و ظرافت با استادی تمام با مناری بلند به ارتفاع یکصد نراع و شبستان‌ها، خانقاه‌ها، کتابخانه‌ها و مدرّس‌ها و مجالس ادبا و شعرا و مکانهایی برای صوفیانی و قراء بساخت. بدین‌سان کار آموزش و تعلیم در اصفهان از مساجد شروع و در مکتب‌ها و مدرّس‌ها و کتابخانه‌ها وابسته به مسجد و بیمارستان بزرگ شهر ادامه یافت و زمینه ایجاد مدرسه در این شهر فراهم گردید.

نهضت مدرسه‌سازی در اصفهان: مدرسه از پدیده‌های نخستین سالهای سده چهارم هجری است و محصول همه مراکز آموزشی اسلامی پیش از آن است. بنیان مدارس در جهان اسلام از شهر آمل شروع شد، ولی کهن‌ترین مدارس اسلامی در شهرهای خراسان تأسیس گردید و بزرگترین مجتمع علمی خراسان در شهر نیشابور وجود داشت (۱: جلد اول، ص ۲۱۰). در اصفهان مدرسه‌سازی دیرتر از خراسان شروع شد، ولی افتخار تأسیس مدرسه از آن‌خواه نظام‌الملک وزیر سلطان آلبارسلان و ملک‌شاه سلجوقی است. وی نظامیه‌ها را به‌عنوان نهادهای تبلیغی و تعلیمی فقه شافعی و کلام اشعری در رقابت با دارالعلم فاطمیان در قاهره برای جلوگیری از تبلیغات فرقه اسماعیلیه و شیعیان دوازده امامی و تربیت عوامل دیوانسالار برای اداره تشکیلات دیوانی امپراتوری سلجوقیان بنیان گذاشت. خواجه نظام‌الملک نخستین نظامیه را در نیشابور در سال ۴۵۶ هجری برای تدریس امام‌الحرمین جوینی تأسیس کرد (۱۹: ص ۸۹). پس از نظامیه نیشابور خواجه بزرگترین و زیباترین نظامیه‌ها را در سال ۴۵۷ هجری در بغداد بنیان گذاشت (۱۹: ص ۱۱۲). هنگامی که اصفهان در سال ۴۴۳ هجری به تصرف سلجوقیان درآمد، دوران رشد و عظمت خود را طی می‌کرد و در دوره حکمرانی امرای شیعی آل‌بویه محلات، مساجد، خانقاه‌ها، میدانهای بسیار به همراه قلعه طبرک با وسعت صد هزار مترمربع به وسیله مؤیدالدوله و فخرالدوله دیلمی ساخته شد (۲۶: ص ۳۷). آبادانی شهر اصفهان در سال ۴۴۳ هجری به پایه‌ای رسید که ناصرخسرو درباره آن می‌نویسد: «من در همه زمین پارسیگویان شهری نیکوتر و جامع‌تر و آبادان‌تر از اصفهان ندیدم» (۲۳: ص ۱۶۷).

در روزگار فرمانروایی سه سلطان بزرگ سلجوقی بر توسعه و رونق و شکوه اصفهان افزوده شد و هر کدام از سلاطین، وزرا و بزرگان دولت سلجوقی، عمارات و ابنیه بسیاری در این شهر بنیان گذاشتند. در زمان حکمرانی ملک‌شاه کاخها، باغات، پلها، مساجد، مدارس، مناره‌ها و میدانها و محلات بسیاری در آن ساخته شد، به‌گونه‌ای که طول آن چهارده فرسنگ و عرض آن شش فرسنگ با هشتصد دبه و مزرعه بوده است (۳: ص ۴۷). خواجه نظام‌الملک در اصفهان خانه‌ای برای خود ساخت و خانقاهی بزرگ برای عرفا و صوفیه و گنبد بزرگ جنوبی مسجد جامع و مدرسه نظامیه را در محله دردشت اصفهان بنیان گذاشت. حسین‌بن محمد آوی درباره این مدرسه می‌نویسد: «مدرسه‌ای که اکنون معمور و قائم است بنا فرمود نزدیک جامع بزرگ بر محلت دردشت بر وضعی و

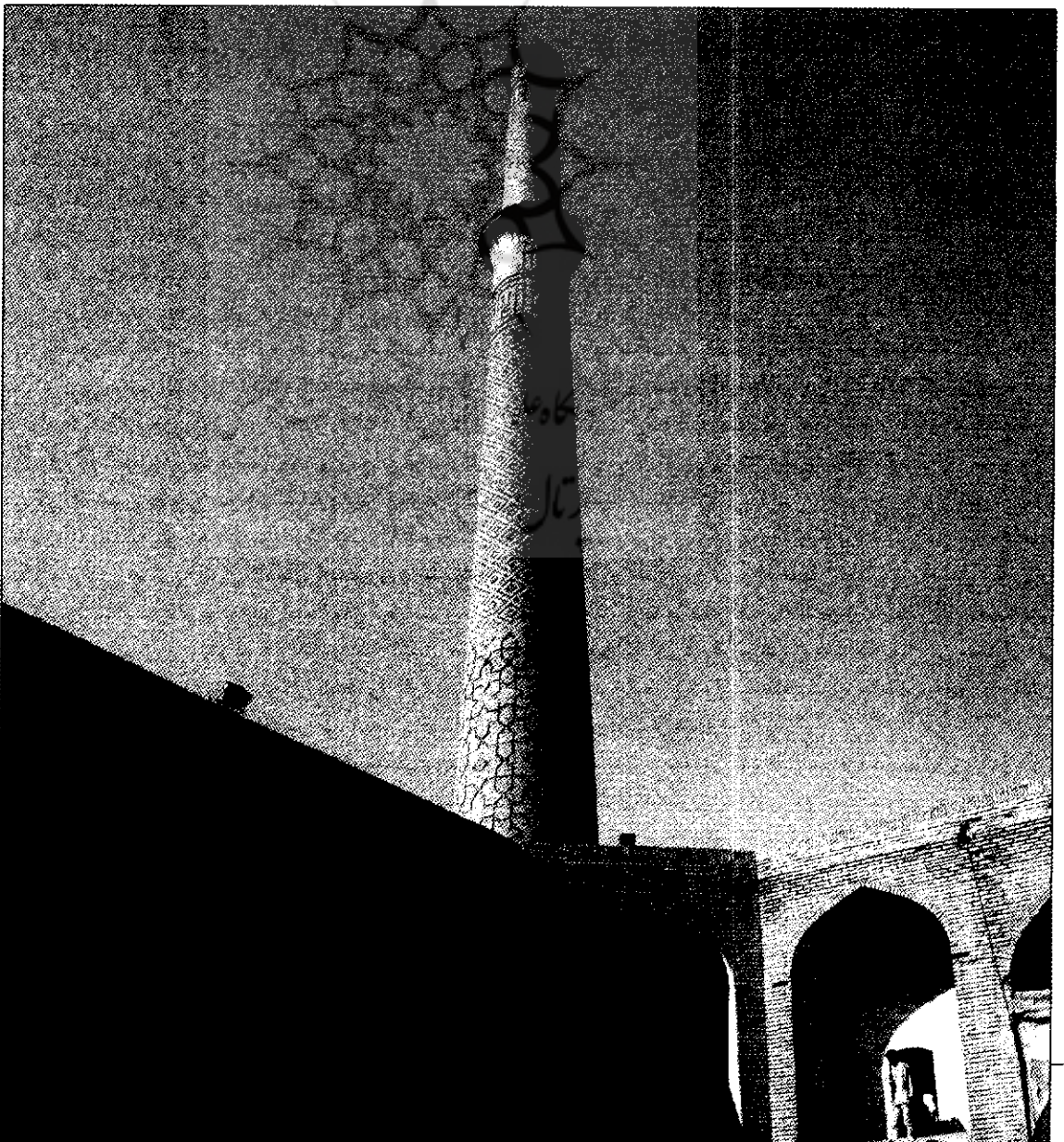
اصلی هر چه خوبتر و هیأتی و شکلی هرچه مرغوبتر در غایت رفعت از جهت صنعت و عمل و نهایت رتبت از طرف منزلت و محل، و بر در آن مناری چون ستون قبه آسمان کشیده و دراز و با عیوق و فرقدان همنشین و همراز، عجیب شکل و وضع و غریب اصل و فرع و در فسحت و عرض... خرج بی پایان بی حد بر آن صرف و ضیاع بی شمار بی عد، بر آن وقف چنانکه هر سال مبلغ ده هزار دینار محصول مستغلات و موقوفات بوده و اکنون آن را مستأکله ربنوده» (۳: ص ۱۲۲).

تاریخ تأسیس نظامیه اصفهان همزمان با نظامیه بغداد یا اندکی پیش از آن بود، زیرا نخستین مُدرس آن ابوبکر محمدبن ثابت خجندی که خواجه نظام الملک وی را برای تدریس در این مدرسه از مرو به اصفهان آورده بود (۴: الجزء الثامن، ص ۲۱۹). سالیانی دراز ریاست شسافعیه اصفهان و تولیت و مدرسی نظامیه آن را برعهده داشته و جمع کثیری از طالبان دانش از اقصی نقاط سرزمین اسلام به اصفهان رفته و از محضر او در این مدرسه کسب علم و معرفت کرده‌اند (۱۹: ص ۲۲۳).

سازمان اداری و آموزشی نظامیه اصفهان: اعضای بخش اداری شامل سرپرست، بازرسان اوقاف، نویسندگان موقوفات و مباشران اداری خرید مایحتاج مدرسه و مباشران ساختمانی، دربانان، خدمتکاران و مؤذن بودند و کادر آموزشی شامل مُدرس، نایب، معید، واعظ، مفتی، کتابدار و دانشجویان در بخش آموزشی مدرسه به انجام وظیفه اشتغال داشتند (۱۹: ص ۷۶ و ۱۲۱). خواجه نظام الملک برخلاف مشاغل اداری، شخصاً به کار مدرسه رسیدگی می‌کرد و عزل و نصب مُدرس و متولی و امور اداری مدرسه را زیر نظر داشت، به گونه‌ای که ابوبکر محمدبن ثابت خجندی را برای تدریس در مدرسه نظامیه اصفهان از مرو به اصفهان آورد. خواجه نظام الملک با او در رفت و آمد بود و به زیارت وی می‌رفت و مقام شایسته و بلندی برای وی قایل بود (۴: الجزء الثامن، ص ۲۱۹).

مُدرسان نظامیه از میان فقها و دانشمندان برجسته شافعی نصب می‌شدند و هیچ کس حق نداشت بدون اجازه در مدرسه تدریس نماید و می‌بایست صلاحیت

نمایی از عمارت دوره سلجوقی جنب منار مسجد علی در خیابان هارونیه جنوب میدان عتیق



علمی، اخلاقی، مذهبی و اجتماعی داشته باشد. مدرس ناگزیر بود مطابق وقفنامه، اجازه‌نامه تدریس داشته باشد. تدریس در اوقات معین و با تشریفات خاص خود برگزار می‌شد. به هنگام تدریس لباس ویژه‌ای به نام «طرحة» بر تن می‌کرد و بر کرسی مُدرس می‌نشست. در صورت نداشتن دسترسی به مُدرس شایسته از وجود نایب استفاده می‌شد. آن‌گونه که فخرالدین ورکانی به نیابت آل خجند در نظامیه تدریس می‌نمود (۱۹: ص ۲۲۶). مدرسان و طلاب خوراک روزانه و مستمری ماهانه دریافت می‌کردند. مجالس و عظ مدرس در اوقات معین برای استفاده عموم مردم برپا می‌شد.

کتابخانه نظامیه: مدرسه نظامیه اصفهان کتابخانه بزرگی داشته (۱۹: ص ۲۲۶) و کتابهای نفیس در آن نگهداری می‌شده است. به‌گونه‌ای که کتاب حماسه مظفرین احمد طیب و ادیب اصفهانی در آن نگهداری می‌شد (۱۸: ص ۴۴۸). فهرست این کتابخانه در سه جلد قطور تنظیم شده بود، ولی به سال ۵۱۵ هجری به وسیله فداییان اسماعیلی در آتش سوخت (۴: المجلد الثامن، ص ۳۰۵).

مواد درسی نظامیه: در مدرسه نظامیه فقه، اصول، حدیث، تفسیر، علوم قرآنی، کلام، علوم ادبی، صرف و نحو و لغت، معانی و بیان و بدیع و ریاضی در حد مسائل فقهی وارث تدریس می‌شد (۱۹: ص ۱۳۴).

بدین‌سان نظامیه‌ها صرفاً مدارس مذهب شافعی بود و با تدریس علوم عقلی و فلسفی در آن به‌شدت مبارزه می‌شد (۱۷: ص ۲۴۴) و به همین سبب نیروی خلاقیت و سیر آزادی اندیشه که به یمن تفکرات آزاداندیشانه شیعی مبتنی بر آیات و روایات ائمه اطهار بود با رکود مواجه و متعصبان قشری جای فیلسوفان بزرگی همچون بوعلی سینا و شاکردانش ابوعبدالله جرجانی، بهمنیار و معصومی اصفهانی را گرفتند و دیگر تا زمان صفویه اثری فلسفی همچون دانشنامه علایی که ابوعلی سینا در اصفهان نوشت و به علاءالدوله کاکویه تقدیم کرد، نوشته نشد. آتش تعصبات مذهبی در اصفهان چنان شعله‌ور گردید که فتنه‌ها و آشوب‌های فراوانی را موجب شد. آن‌گونه که نجم‌الدین رشید والی اصفهان که حنفی مذهب بود به سال ۵۴۲ هجری به جنگ صدرالدین ابوبکر رئیس شافعیان اصفهان رفت. پس از فرار رئیس شافعی‌ها، نجم‌الدین رشید با کمک حنفی‌ها - که ریاستشان بر عهده خاندان صاعیدیان بود و منصب قضا را در اصفهان برعهده داشتند - کتابخانه بزرگ آل خجند را

که در مدرسه نظامیه قرار داشت به آتش کشیدند. در سال ۵۶۰ هجری دیگر بار آتش تعصبات مذهبی ویرانگر در اصفهان درگرفت و طی ۸ روز جنگ خانگی میان خجندیان شافعی و صاعیدیان حنفی موجب کشته و زخمی شدن مردم اصفهان و تخریب بازارها و خانه‌های مردم شد (۴: المجلد التاسع، ص ۹۲).

آتش جنگ خانگی دیگری دوباره در سال ۵۸۳ هجری درگرفت و بار دیگر حنفی‌ها و شافعی‌ها به جان هم افتادند و گروه بسیاری از دو طرف کشته شدند (۴: المجلد التاسع، ص ۱۷۲). درگیریهای مذهبی بار دیگر در سال ۵۸۵ هجری تکرار شد و شافعی‌ها پس از شکست دادن حنفی‌ها، خانه رکن‌الدین صاعد را در محله جوباره آتش زدند. (۲۰: ص ۳۰). دامنه درگیریهای مذهبی در اواخر دوران سلجوقیان چنان گسترده بود که کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی در قطعه شعری آرزوی آمدن پادشاهی خونخوار می‌کند تا از شافعی‌ها و حنفی‌ها جوی خون روان سازد. آن‌گونه که می‌گوید:

ای خداوند هفت سیاره

پادشاهی فرست خونخواره

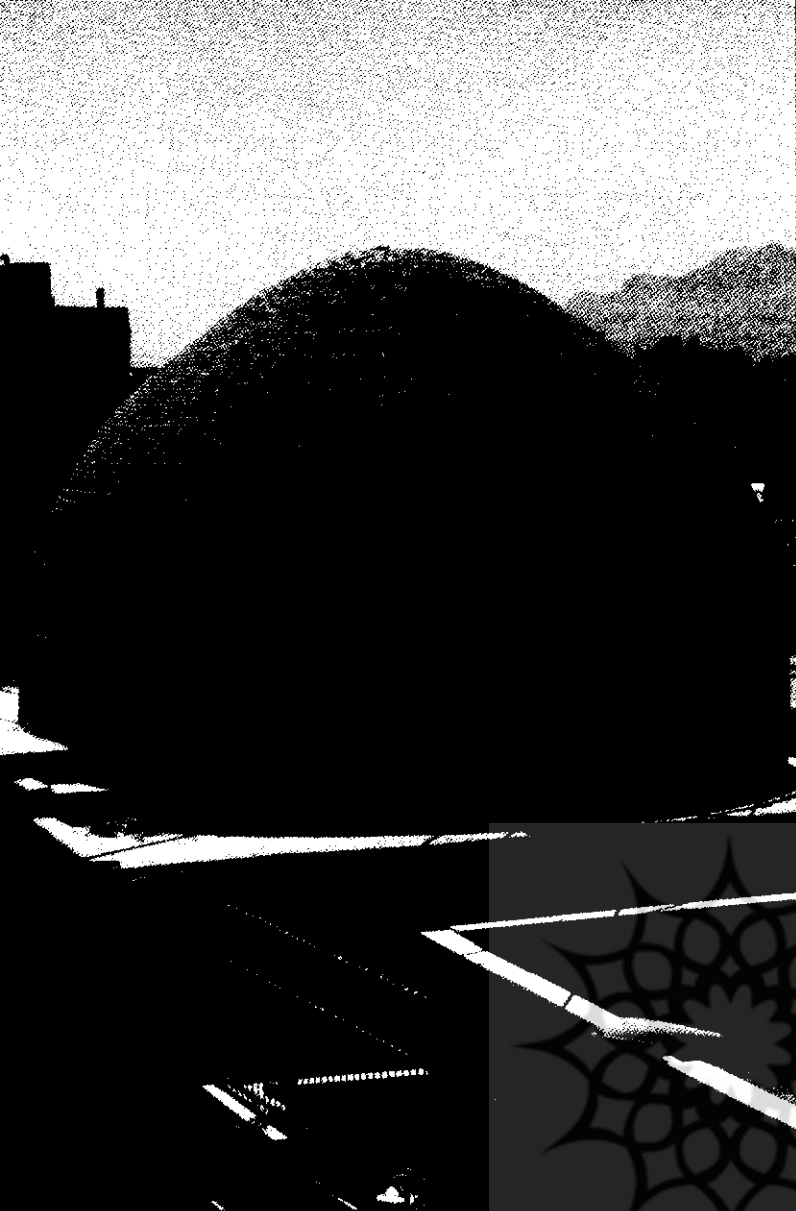
تا که دردشت را چو دشت کند

جوی خون آورد ز جوباره

(۲۰: ص ۲۶۸)

طلاب از راه حفظ احادیث و فهم مطالب و سؤال از استاد، مناظره و مذاکره، طرح مشکلات درسی به‌منظور بالا بردن سطح دانش و با سفرهای علمی برای رسیدن به سرچشمه دانش تلاش و کوشش می‌کردند (۱۷: ص ۲۴۸). برخی از مدرسان نظامیه اصفهان: همان‌گونه که اشارت رفت مدرسان این مدرسه از میان دانشمندان مشهور شافعی انتخاب می‌شدند. بیشترین مدرسان نظامیه اصفهان از خاندان ادب‌پرور و دانش‌دوست خجندیان بودند که بیش از یک و نیم قرن ریاست علمی، دینی و بلدی بر شهر اصفهان داشتند. اصل آنان از خجند از شهرهای ماوراءالنهر بود. اینان در اصفهان کتابخانه بزرگی تأسیس کردند که طالبان علم از آن سود می‌جستند. از جمله افراد مشهور این خاندان عبارت‌اند از:

۱- ابوبکر محمدبن ثابت بن حسن خجندی: وی در مرو مشغول به تدریس بود و به وسیله خواجه نظام‌الملک به مقام مُدرسی نظامیه اصفهان تعیین گردید. وی ریاست شافعیان اصفهان را داشت و نظام‌الملک بیشتر اوقات به دیدار او می‌رفت. شهرت علمی او به‌گونه‌ای به ممالک اسلامی رسید که از نقاط گوناگون طالبان علم به



مدرس ابن سینا
معروف به گنبد سینا

محضر درس او می آمدند و از او حدیث می آموختند. از جمله آثار وی *روضه المناظر و زواهر الدرر فی نقض جواهر النظر* می باشد. وفات وی در سال ۴۸۳ هجری روی داد.

۲- ابوالمظفر بن محمد بن ثابت پس از پدرش در نظامیه اصفهان به تدریس و موعظه اشتغال داشت تا در سفری به ری در سال ۴۹۶ هجری کشته شد (۲: ص ۶۹۴).

۳- ابوسعید احمد بن محمد بن ثابت: وی در نظامیه اصفهان نزد پدرش فقه و حدیث آموخت و پس از پدرش ریاست شافعیان اصفهان و منصب مُدرسی داشت. ابوسعید به سال ۵۳۱ مقتول گشت (۱۹: ص ۲۲۶).

۴- صدرالدین ابوالقاسم بن محمد ملقب به شرف الاسلام: وی در نظامیه حلقه درس داشت و گروهی از دانشمندان نزد وی دانش آموختند. او در فقه، حدیث، وعظ، خطابه و شعر و ادب عربی و فارسی تبحر داشت و شعرا و دانشمندان از اطراف برای استفاده از محضر درس او به اصفهان می آمدند. محفل او مجمع فضلا و شعرای نامدار آن دوره همچون ظهیرالدین فاریابی و جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی بوده است (۱۴: ص ۲۴). عوفی درباره وی می نویسد: «صدر

خجندی از رؤسای اصفهان بل از امثال صدور جهان بود، آسمانی بر زمین و آفتابی در زین دورگور عمامه او بر تدویر آفتاب تابان تاوان می کرد و رشح قلم او در آن اقلیم اثر شمشیر بران به اظهار می رسانید و با این همه مکتب و استظهار و قدرت و افتخار در کرم چنان گشاده دل و دست بود که دخل کان و سیار بحر با خرج یکروزه یمین او بس نمی آمد و با این همه فضایل و شمایل او را شعر پست مطبوع و در تازی و پارسی و نظم و نثر قدرت او کامل و داعی تتبع اشعار و تصنیف کلمات او کرده است و از هر جویی قطره ای و از هر کلی جزوی و از هر کلی برگی به دست آورده (۱۵: ج ۱، ص ۲۶۷). صدرالدین خجندی در قصیده سرایی دستی توانا داشت و از شعرا حمایت می کرد و آنان را خلعت می داد، آن گونه که جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی او را مدح گفته است:

آیا صدری که چرخ پیر چون تو

جوانی در همه معنی نیارد

فلک در خدمتت خم می پذیرد

جهان در طاعتت جان می سپارد

سپهر امروز در دیوان جودت

خراج کسان و دریا می گذارد

(۱۰: ص ۴۰۳)

۵- صدرالدین عمر خجندی: از دیگر مدرسان نظامیه، صدرالدین عمر خجندی بود که ریاست شافعیان اصفهان را در اوایل قرن هفتم هجری برعهده داشت (۲۴: ص ۱۰۰). وی به سال ۶۲۵ هجری درگذشت. صدرالدین عمر از ممدوحان رفیع الدین لنبانی شاعر اصفهانی همعصر خود بود آن گونه که درباره وی سروده است:

خلاصه حرکات سپهر صدرالدین

که عالمی ست ز فضل و کرم به استقلال

پناه آل خسجد آفتاب چرخ علو

که بحر و کان خجل اند از کنش به وقت نوال

(۱۲: ص ۱۰۹)

سرانجام صدرالدین ابوالقاسم به سال ۵۸۰ هج

هنگام بازگشت از بغداد به اصفهان در همدان وفات کرد

(۲: ج ۱، ص ۶۹۶).

مدرسه نظامیه بر اثر درگیریهای مذهبی شافعیها

و حنفیها و حمله مغول روند تدریجی رکود خود را طی

کرد، ولی به کلی ویران نشد و به هنگام ترجمه محاسن اصفهان در سال ۷۲۷ هجری دایر بوده است. آوی اشاره می‌کند، مدرسه نظامیه و مناره آن در زمان وی هنوز پابرجا بوده ولی از تصاحب موقوفات آن اظهار تأسف می‌کند (۳: ص ۱۴۲). با ربوده شدن املاک و مستغلات مدرسه عظمت و شکوفایی خود را از دست داد ولی براساس یک گزارش هنوز این مدرسه تا سال ۹۶۲ هجری به حیات خود ادامه داده است، زیرا در این سال محمد زمان حسینی اصفهانی خطاط نسخه‌ای از شرح *مختصر الاصول* ابن حاجب نحوی (درگذشته ۶۴۶ ه) را در این مدرسه کتابت کرده است (۸: ج اول، ص ۱۵۷). اما محتمل است این مدرسه تا انتقال پایتخت از قزوین به اصفهان در روزگار شاه‌عباس صفوی پابرجا بود، ولی به واسطه گسترش بافت صفویه در جنوب غربی بافت دوره سلجوقی این مدرسه بر اثر بی‌توجهی از بین رفته است.

بدین‌سان با تأسیس مدرسه نظامیه آموزش عالی در اصفهان رشد کرد و نهادینه شد و این مدرسه الگویی برای تأسیس دیگر مدارس این شهر گردید، ولی برخلاف رشد و شکوفایی علمی در اصفهان، انحصار تدریس فقه شافعی و ممنوعیت تدریس علوم عقلی و حکمت در این مدرسه موجبات وزش طوفان تعصب و غلبه تعصب و مبارزه با سیر آزادی‌اندیشه را فراهم کرد.

مدرسه ملکشاهی: ملکشاه سلجوقی برای حنفی‌ها و شافعی‌ها مدرسه‌ای در محله کزان بنا کرد، اما هنگامی که خواستند نام ابوحنیفه را بر شافعی مقدم دارند خواجه نظام‌الملک به واسطه تعصب شدید شافعی‌گری اجازه چنین کاری را نداد و عاقبت قرار بر آن گرفت که بنویسند وقف علی اصحاب الامامین. پس از مرگ ملکشاه چنانچه او را در این مدرسه دفن کردند (۲۵: ص ۲۷۸ و ۲۸۲). این مدرسه از مدارس مشهور اصفهان و ایران در سده‌های ۵ تا ۷ هجری بود و دارای کتابخانه‌ای عظیم با کتب نفیس که محل مراجعه دانش‌پژوهان و فقهای اسلامی بوده است.

مدرسه سلطان محمد سلجوقی: این مدرسه به همت سلطان محمد سلجوقی برای حنفی‌مذنب‌ها در محله دارالبطیخ شمال خیابان احمدآباد فعلی ساخته شد. مدرسه حنفیه از مدارس معمور دوره سلجوقی بوده است. پس از مرگ سلطان محمد سلجوقی در سال ۵۱۱ هجری، وی در همین مکان به خاک سپرده شد (۱۶: ص ۱۳۲). چنین می‌نماید خاندان علمی و ادبی آل صاعد اصفهان در این مدرسه به تدریس و تحصیل مشغول بودند.

مدرسه فخریه: این مدرسه به وسیله فخرالملک‌بن نظام‌الملک در اصفهان بنا شد. چنین می‌نماید تا سال ۱۰۹۸ هجری طلبه‌نشین بوده است (۱۳: ص ۴۴).

مدرسه ملکه خاتون: این مدرسه به وسیله یکی از خاتونهای سلجوقی بنا گردید و تا زمان راوندی نویسنده کتاب *راحة الصدور* پابرجا بوده است. وی می‌نویسد: «پیش از وفات ملکشاه بر آن بودند که در اصفهان جایی که امروز مدرسه ملکه خاتون است دارالخلافه و حرمی بسازند (۱۱: ص ۱۴۰)

مدرسه کمال‌الدین سمیرمی: کمال‌الدین علی سمیرمی وزیر سلطان محمودبن محمدبن ملکشاه سلجوقی بود. وی پس از آتش‌سوزی مسجد جامع اصفهان مسجد را به سبک چهار ایوانه تجدید بنا کرد (۴: المجلد الثامن، ص ۳۰۵). از دیگر اقدامات خیر وی در اصفهان مدرسه‌ای به نام خود ساخت (۱۹: ص ۱۹۷).

اصفهان مهد علم و فرهنگ ایران‌زمین: همان‌گونه که اشاره شد اصفهان از پیش از اسلام دارای مراکز علمی بود. پس از اسلام نیز با وجود مراکز بزرگ علمی همچون مسجد جامع اصفهان و مدرسه نظامیه که کارکرد آنها همچون یک دانشگاه بزرگ اسلامی بود، موجب شد تا نام این شهر از قرون نخستین اسلامی در ردیف شهرهای پرآوازه علمی قرار گیرد و در قرن سوم تا ششم هجری به عنوان پایتخت ادب عربی و حدیث اسلامی شهرت پیدا کند. دستگاه علمی و تعلیم و تربیت این شهر در این روزگار چهره‌های درخشان علمی بزرگی تربیت کرد. مشاهیر بزرگ وزرای آل‌بویه ابن‌عمید و صاحب‌بن‌عباد و ابوعلی سینا بر رونق علمی این شهر افزودند و موجبات تکامل بیشتر علمی و فرهنگی آن را فراهم کردند.

در حوزه حدیث و تاریخ و جغرافیا ستاره‌های درخشانی همچون طبرانی محدث، ابومسعود رازی حافظ ابوشیخ بن حیان، ابونعیم اصفهانی، حمزه اصفهانی، ابن‌رسته، بُندازی اصفهانی، عمادالدین ابوعبدالله اصفهانی، صدرالدین عبداللطیف‌بن‌احمد خجندی، ابوالعلا صاعدبن محمد قاضی اصفهانی، ابوبکر محمدبن ثابت خجندی، بدران‌بن شریف اصفهانی و محدثین زن ام‌الخیر اصفهانی و ام‌الحسن (کریمه) اصفهانی ظهور کردند.

در حوزه شعر و ادب نیز بزرگانی همچون صاحب‌بن‌عباد، عضدالدین ابوالعالی نحاس اصفهانی، شرف‌الدین شُفروه، جمال‌الدین محمدبن عبدالرزاق اصفهانی، رفیع‌الدین لُنبانی، طغرایی اصفهانی، راغب اصفهانی و مافروخی اصفهانی و هنرمندانی همچون

استاد محمود بنای اصفهانی و جمال نقاش اصفهانی بر آسمان فرهنگ و هنر اصفهان درخشیدند.

در این ایام درخشش فرهنگی و علمی اصفهان به جایی رسید که محمدبن سلیمان راوندی مورخ دربار آل سلجوق در این باره می‌نویسد: «روزی در خدمت رکن‌الدین صاعدبن مسعود قاضی‌القضاة شرق و غرب بیشتر فضیله‌های اصفهان حاضر بودند و هر کدام از صفات بارز این شهر حکایت می‌کردند. کمال‌الدین از اکابر زمان گفت: اگر بهشت عدن در زمین خواهد بود به زمین اصفهان باشد و گر به آسمان است برابری اصفهان است، به هر حال اصفهان نمودار بهشت است» (۱۱: ص ۲۱). ولی افسوس که تابش اشعه‌های نورانی علم در روزگار سلجوقیان نتوانست آتش تعصبات خشک مذهبی شافعی‌ها و حنفی‌ها را خاموش کند و رکود علوم عقلی و فلسفی در مراکز علمی اصفهان زمینه فستنه‌ها و جنگهای خانمان‌سوز مذهبی را فراهم کرد.

منابع

- ۱- آدامز، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علی‌رضا ذکاوتی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴ شمسی.
- ۲- آل داود، سیدعلی. «آل خجندی»، دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایرة‌المعارف اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۷ شمسی.
- ۳- آوی، حسین‌بن محمدبن ابی‌الرضا. ترجمه محاسن اصفهان، به اهتمام عباس اقبال (ضمیمه مجله یادگار)، تهران، شرکت سهامی چاپ، چاپ دوم، ۱۳۲۸ شمسی.
- ۴- ابن‌الثیر. الکامل فی‌التاریخ، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
- ۵- ابن‌رسته، احمدبن عمر. الاعلاق النفیسه، ترجمه حسین قره‌چانلو، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۵ شمسی.
- ۶- ابوعلی سینا. دانشنامه‌ علابی، مقدمه و حواشی محمد معین، تهران، کتابفروشی دهخدا، ۱۳۵۳ شمسی.
- ۷- ابونعیم اصفهانی، ذکر اخبار اصفهان، تصحیح سید حسن کسروی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ هـ.ق.
- ۸- استادی، رضا. فهرست کتابخانه فیضیه قم، قم، چاپ مؤلف، جلد اول، ۱۳۹۶ قمری.
- ۹- جابری انصاری، میرزا حسن خان. تاریخ اصفهان، تصحیح جمشید مظاهری، اصفهان، انتشارات مشعل، چاپ اول، ۱۳۷۸ شمسی.
- ۱۰- جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی، دیوان، تصحیح حسن

وحید دستگردی، تهران، کتابخانه سنایی، چاپ دوم، ۱۳۶۲ شمسی.

- ۱۱- راوندی، محمدبن علی‌بن سلیمان، راحة‌الصدور و آیه‌السرور، به تصحیح محمد اقبال، تصحیح مجتبی مینوی، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۴ شمسی.
- ۱۲- رفیع‌الدین لُبنانی، دیوان، به اهتمام تقی بیشر، تهران، انتشارات پاژنگ، ۱۳۶۹ شمسی.
- ۱۳- رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم. آثار ملی اصفهان، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۲ شمسی.
- ۱۴- صدرهاشمی، محمد. «خاندان‌های مشهور تاریخی خاندان خجندی در اصفهان»، مجله یادگار، به مدیریت عباس اقبال، کتابفروشی خیام، سال سوم، شماره اول، شهریور ۱۳۲۵ شمسی.
- ۱۵- عوفی، محمد. لباب‌الالباب، تصحیح ادوارد براون، لیدن، مطبعه بریل، ۱۳۲۴ قمری.
- ۱۶- غزالی، امام محمد. نصیحة‌الملوک، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران، انتشارات هما، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ شمسی.
- ۱۷- غنیمه، عبدالرحیم. تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ترجمه نورالله کسائی، تهران، انتشارات یزدان، چاپ اول، ۱۳۶۴ شمسی.
- ۱۸- قفطی، جمال‌الدین. تاریخ الحكماء، به کوشش بهمن دارایی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱ شمسی.
- ۱۹- کسائی، نورالله. مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ شمسی.
- ۲۰- کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی. دیوان خلاق‌المعانی، تهران، انتشارات روزه، ۱۳۷۶ شمسی.
- ۲۱- مافروخی اصفهانی، مفضل‌بن سعد. محاسن اصفهان، تصحیح جلال‌الدین تهرانی، تهران، مطبعه مجلس، چاپ اول، ۱۳۱۲ شمسی.
- ۲۲- مقدسی، ابو عبدالله محمدبن احمد. احسن‌التقاسیم فی معرفة الاقالیم، با مقدمه محمد مخزوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ هجری.
- ۲۳- ناصرخسرو قبادیانی، سفرنامه ناصرخسرو، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، کتابفروشی زوار، ۱۳۶۷ شمسی.
- ۲۴- نسوی زیدری، شهاب‌الدین محمد. سیرت جلال‌الدین منکبرنی، تصحیح و تعلیق مجتبی مینوی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ شمسی.
- ۲۵- هندوشاه نخجوانی، تجارب‌السلف، تصحیح عباس اقبال، تهران، انتشارات طهوری، چاپ سوم، ۱۳۵۷ شمسی.
- ۲۶- هنرفر، لطف‌الله. گنجینه آثار تاریخی اصفهان، اصفهان، چاپخانه امامی، چاپ اول، ۱۳۴۴ شمسی.